

گفتگوی تربیتی و اصول و روشهای آن: واکاوی گفتگوهای تربیتی قرآن

علیرضا صادق زاده قمصری *

ابراهیم طلایی **

زهرا صالحی متعهد ***

پذیرش نهایی: ۹۴/۴/۲۲

دریافت مقاله: ۹۲/۱۱/۲۷

چکیده

این پژوهش با هدف دستیابی به اصول و روشهای حاکم بر گفتگوی تربیتی به واکاوی گفتگوهای تربیتی قرآن پرداخته است. این پژوهش در زمره پژوهشهای بنیادی، و بر روش تحلیلی - تفسیری مبتنی است. پژوهشگران در گام اول با بررسی همه آیات قرآن کریم - و مبتنی بر ملاکهای گفتگوی تربیتی، ۳۷ مورد گفتگوی تربیتی را از قرآن کریم استخراج نموده، و در گام بعدی این موارد را به کمک تفاسیر، مورد تحلیل و بررسی روشمند قرار داده‌اند. حاصل این بررسی، استخراج مجموعه روشهای این گفتگوها است. در گام پایانی از طریق تحلیل و دسته بندی روشها، اصول حاکم بر گفتگو به دست آمده است. یافته‌های پژوهش شامل هفت اصل به همراه روشهای متناظر با هر کدام است که این اصول عبارت است از: رویارویی استدلالی و منطقی، ارتقای سطح معرفتی مرتبی، ایجاد مشارکت، توجه به انگیزه، رویارویی واقع بینانه، به‌کارگیری انگیزه صیانت از نفس و یادآوری (تذکار).
کلید واژه‌ها: گفتگو در قرآن، گفتگوی تربیتی در قرآن، روشهای گفتگوی قرآنی، اصول گفتگوی قرآنی.

alireza_sadeqzadeh@yahoo.com

* استادیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس

ebrahim.talae@gmail.com

** استادیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس

*** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری رشته تعلیم و تربیت، دانشگاه دولتی لباچفسکی روسیه

zsall8@yahoo.com

مقدمه

تعلیم و تربیت هر کشور یکی از عناصر مهم آن جامعه است که با پیشرفتها و تغییرات جوامع، روز به روز در حال تغییر و دگرگونی است. در فضای تعلیم و تربیت کنونی حرکتی رو به رشد در حوزه استفاده از روشهای نوین و فعال را شاهد هستیم. متریبان و دانش آموزان نسل جدید با روشهای مربی محور و یکسویه، که آنها را به شنونده بودن صرف وا می‌دارد، سازگاری ندارند. اساساً پژوهشهای تربیتی گذشته کشف کردند که روش آموزش اکتشافی و فعال از روش بیان مستقیم مطالب به دانش آموز اثر بخشتر است (زاچری^۱، ۱۹۸۵). این امر جامعه تعلیم و تربیت را به سمت یافتن و کاربردی کردن روشهای مشارکتی و فعال و دانش آموز محور سوق داده است. یکی از روشهایی که به نظر می‌رسد توان به کارگیری در فضای تعلیم و تربیت را داراست و می‌تواند جایگاه مناسبی به خود اختصاص دهد، روش «گفتگو» یا «دیالوگ» است. این مفهوم از گذشته تا حال در ساحت علم تعلیم و تربیت - چه در حوزه نظری و فلسفی و چه در حوزه کاربردی و عملی آن - به گونه‌های مختلف مورد اقبال بوده است.

اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت از حدود قرن ۵ ق.م به این روش و اهمیت آن در شکل‌گیری تفکر پرداخته‌اند و در این سیر سقراط فیلسوف یونانی به عنوان مبدع روش گفت و شنود شناخته می‌شود (بازرگان، ۱۳۵۱). افلاطون برجسته‌ترین شاگرد سقراط نیز معتقد بود حقیقت در نتیجه اندیشه و گفتگو فراهم می‌آید و در نتیجه گفتگوست که ذهن بتدریج به سوی طلب حقیقت به حرکت در می‌آید (جعفر نژاد، ۱۳۸۶). گذشته از سیر تاریخی گفتگو، این حرکت در جامعه علمی تعلیم و تربیت ادامه داشته است. از جمله تلاشها در این راستا می‌توان به نظریه ویگوتسکی^۲ درباره تأثیر کارگروهی بر یادگیری و یادگیری مشارکتی اشاره کرد. بر مبنای نظریه اجتماعی - فرهنگی ویگوتسکی، دیالوگ می‌تواند بسان ابزاری روانشناختی در نظر گرفته شود که از طریق مشارکت افراد، موجب ارتقای معنای کلاس درس می‌شود (نیستانی، ۱۳۸۸). هم‌چنین می‌توان به نظریه متیو لیپمن^۳ در زمینه فلسفه برای کودکان اشاره کرد. این طرح در تلاش است تا با آموزش فلسفیدن به دانش آموزان از طریق گفتگوی گروهی، آنها را به قلمروی معنایی و معناسازی وارد کند. در

1 - Zachry

2 - Lev Semyonovich Vygotsky

3 - Matthew Lipman

کشورمان نیز در همین راستا پژوهشهایی انجام پذیرفته است؛ از جمله پژوهش مهرمحمدی در خصوص روش تدریس مبتنی بر پرسش و پاسخ و تربیت سؤال محور (مهرمحمدی، ۱۳۷۴) و پژوهش نیستانی درباره آموزش مبتنی بر گفتگو (نیستانی، ۱۳۸۸). همه این موارد از جمله نظریه‌هایی است که در آنها گفتگو به نوعی از عناصر مبنایی به شمار می‌آید؛ تنها در هریک واژگان متفاوتی عهده دار رساندن این معنا است. می‌توان گفت در اغلب این نظریه‌ها فعالیت متربی به نوعی از طریق گفتگو با مربی یا سایر متریان معنا می‌یابد این در حالی است که گفتگو خود به صورت جدا به عنوان روشی قابل کاربست در تعلیم و تربیت، کمتر مورد توجه واقع شده است.

به نظر می‌رسد برای وارد کردن «گفتگو» به نظام تعلیم و تربیت و کاربردی کردن آن، پیش از هر چیز لازم است از جنبه پژوهشی به آن غنا بخشیده شود؛ چه اینکه استفاده از روشی در زمینه تربیت بدون پشتوانه پژوهشی، احتمال شکست در عمل تربیتی را افزایش می‌دهد.

بر اساس همین نیاز پژوهشی و با هدف به کاربست نزدیک کردن روش تربیتی «گفتگو»، این پژوهش با پرسش در خصوص چیستی اصول و روشهای گفتگو به سراغ قرآن کریم رفته و در صدد است اصول و روشهای حاکم بر گفتگو را با محور قرار دادن گفتگوهای قرآنی واکاوی کند.

انتخاب قرآن کریم به عنوان منبع این پژوهش از آن رو است تا اصول و روشهای گفتگوی مبتنی بر آن را استخراج کرده و در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی به کار گرفته شود. اساساً اسلام بیش از هر دینی به گفتگو به عنوان اصلی برای آگاه سازی مردم از حقایق هستی و آشنا ساختن آنها با روش تکاملی خود و دستیابی به تمدن برتر، پای فشرده است (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۱۴). در قرآن، مجموعه‌ای از گفتگوها دیده می‌شود که این گفتگوها مخاطبان مختلفی دارد؛ گاهی از قول انبیا با مردم است، گاهی میان خداوند و رسولان یا فرشتگان یا ابلیس است و گاهی نیز گفتگو میان بندگان در گرفته است. رسولان الهی برای تحقق اهداف عالی از شیوه‌های مناسبی در گفتگو با مخاطبان و پیروان خود بهره می‌گرفته‌اند (صفری، ۱۳۸۱: ۳۳)؛ لذاست که این گفتگوها می‌تواند الگوی عملی کاربست در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی باشد.

از دیگر سو قرآن این کتاب آسمانی، که از همه چیز در آن سخن گفته شده است^(۱) در باب گفتار و سخن و چگونگی گفتگو کردن با دیگران دستورها و آدابی را ذکر کرده است که بر اساس آنها، به مسلمین می‌آموزد چگونه با دیگران گفتگو کنند و چه آدابی را لازم است رعایت

نمایند.

نگارندگان این دو روش بحث از «گفتگو» در قرآن کریم را تحت عناوین «گفتگو به مثابه موضوع در قرآن» و «گفتگو به مثابه روش در قرآن» نامگذاری نموده اند. در واقع آنجا که ویژگی و آدابی را برای گفتگو و گفتار مطرح، و به آن توصیه می‌کند، گفتگو یکی از «موضوعات» مورد بحث است؛ مانند سایر موضوعاتی که در قرآن درباره آن سخن رانده می‌شود. آنجا که قرآن در موضع روایتگر، گفتگویی را نقل می‌کند، بعد روشی آن گفتگو پررنگ است. در اینجا گفتگو دیگر «موضوع» و «محتوای» مورد توجه قرآن نیست بلکه صرفاً از «قالب» یا «روش» گفتگو برای رساندن معانی مختلف به مخاطب استفاده شده است. آنچه در این پژوهش مورد بررسی است گفتگو در معنای دوم است. پژوهشگران این قبیل آیات را، که در آن حول موضوعات مختلف گفتگویی میان دو یا چند طرف در گرفته است، مورد بررسی قرار داده‌اند و از میان آنها گفتگوهای تربیتی - براساس تعریفی که در ادامه خواهد آمد - را برگزیده‌اند تا اصول و روشهایی را که در این نوع گفتگوها به کار رفته است استخراج کنند.

تعریف مفاهیم پژوهش

گفتگو: مراد از گفتگو در این پژوهش ترجمه واژه انگلیسی "dialogue" است. دیالوگ ریشه در زبان یونانی دارد و از دو کلمه dia و logos استخراج شده است. dia به معنای through از میان، از وسط، از توی است و logos معنی کلمه یا معنا (word or meaning) را می‌دهد. از این رو، دیالوگ به معنی کلمه یا معنایی است که بدون هیچ ممانعتی میان افراد یا گروه‌ها جاری شده و حرکت می‌کند (جعفر نژاد، ۱۳۸۶).

در دیکشنری وبستر نیز تعریف گفتگو چنین آمده است: «همپرسه دو یا چند نفر، مبادله و مباحثه در باب اندیشه‌ها و به طور مشخص به معنی مبادله و مباحثه برای دستیابی به تفاهم یا شناخت متقابل» (رهبری، ۱۳۸۵).

دایکسون نیز در کتاب خود گفتگو را یک روش مهم ارتباطی معرفی، و آن را چنین تعریف می‌کند: «اظهارات میان دو نفر شرکت کننده در بحث به منظور تصدیق حقیقتی به طور جمعی و

عقلانی برای ایجاد معنایی از جهان.» (دایکسون^۱، ۱۹۹۶: ۲۴).

مورد نظر پژوهشگران از معنای گفتگو در این پژوهش، معنای عام آن است که با توجه به این تعاریف می‌توان آن را این‌گونه بیان کرد: «گفتگو، گفت و شنودی است میان دو یا چند شخص برای هدفی مشخص.»

اصل: اصل، بایندی کلی است که از مجموعه‌ای از واقعیت‌ها اعتبار می‌شود. اصول تربیت قواعدی تجویزی و کلی است که به منظور بیان چگونگی تحقق غایت تربیت (به مثابه معیار و راهنمای عمل عوامل سهیم و تأثیرگذار) در جریان تربیت قرار می‌گیرد تا هر یک وظایف تربیتی خود را به نحو مطلوب انجام دهند. هر چند، این اصول ماهیتی ثابت و نسبتاً پایدار دارند، محدوده کاربرد آنها ممکن است عام باشد (اصول عام که در انواع تربیت و نسبت به همه عوامل و نهادهای سهیم و تأثیرگذار در این فرایند اعتبار دارد) یا تنها در محدوده خاصی به کار گرفته شود و معتبر باشد (اصول خاص) (مبانی نظری سند ملی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۱۸۳). در این پژوهش مقصود پژوهشگران از اصول از جهتی به معنای خاص آن است؛ زیرا این اصول حاصل تحلیل گفتگوها است و از جهتی جزء اصول عام است؛ زیرا ممکن است در دیگر زمینه‌های تربیتی نیز بتوان از آنها بهره جست و در ساحت‌های مختلف تربیت قابل به کارگیری است.

گفتگوی تربیتی: تعریف گفتگوی تربیتی مورد نظر این پژوهش (مستخرج از تعاریف مختلف تربیت و گفتگو) عبارت است از: بحث و گفتگویی هدفمند و دوسویه میان دو یا چند نفر که یکی در نقش مربی به دنبال ایجاد تغییر و اثرگذاری در مخاطب یا مخاطبان خویش است و دیگران به عنوان متربی یا عنصر تأثیر پذیر ایفای نقش می‌کنند و این گفتگو به منظور کمک به متربی در راستای تحقق بخشیدن به توان وی و پرورش شخصیت او در جنبه‌های گوناگون (فردی، اجتماعی، جسمانی، عاطفی، اخلاقی و عقلانی) صورت می‌پذیرد.

اینکه بیان شد، بحث و گفتگویی هدفمند و دوسویه است ناظر بر اهمیت «صورت و شکل گفتگویی» در آن است یا به عبارت بهتر ضروری است که گفتگو به عنوان قالب و به معنای روشی آن به کار گرفته شده باشد تا در جامعه مورد بررسی این پژوهش بگنجد. تأکید بر واژگان مربی و متربی بیانگر این مهم است که ضروری است جایگاه کنشگران گفتگو مشخص باشد و طرفین «قابل تأویل به مربی و متربی» باشند. عبارت پایانی این تعریف نیز بیانگر «درونمایه» (محتوا و

موضوع) گفتگو است که لازم است تربیتی باشد.

روش پژوهش

این پژوهش بر روش تحلیلی - تفسیری مبتنی است. به گفته باقری در این روش مفاهیم به صورت تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا عناصر معنایی هر مفهوم، روابط میان این عناصر و روابط میان کل یک مفهوم با سایر مفاهیم که به گونه‌ای با آن ارتباط دارد، مورد کاوش قرار گیرد. این روش در متون اسلامی کاربرد زیادی دارد. به کمک آن می‌توان دریافت که مفاهیمی که در متون اسلامی در زمینه تعلیم و تربیت به کار رفته دارای چه عناصر و روابط معنایی است. با مشخص شدن این مرزهای معنایی می‌توان معلوم کرد که در دیدگاه اسلام چه تصور اساسی از مفاهیم حوزه تعلیم و تربیت مطرح است (باقری، ۱۳۸۷: ۳۶).

در این پژوهش برای استخراج اصول از گفتگوهای قرآنی، ابتدا مفهوم گفتگوی تربیتی تحلیل، و مفاهیم آن استنباط شد؛ سپس بر اساس ملاکهای گفتگوی تربیتی، گفتگوهای تربیتی قرآن مشخص گردید.

در بررسی اولیه گفتگوهای تربیتی (جمع آوری اطلاعات) روش مورد استفاده، «تدبر»، شامل تدبر تربیتی محقق در کنار توجه به تفاسیر (المیزان و نمونه) است. لسانی فشارکی در مقاله خود بهترین روش فهم و تفسیر قرآن را، تفسیر قرآن به قرآن از طریق تدبر در قرآن بیان، و این روش را مناسب پژوهشهای میان رشته‌ای در قرآن کریم معرفی می‌کند (لسانی فشارکی، ۱۳۸۹: ۴). در مرحله بعد با حرکت از توصیف گفتگوها به تحلیل آنها به جستجوی روشهای تربیتی گفتگوها پرداخته و پس از استخراج روشها با تحلیل و دسته‌بندی آنها به اصول تربیتی حاکم بر آنها پی برده شده است. در این مرحله از پژوهش (تحلیل یافته‌ها) روش مورد استفاده، روش تحلیلی - تفسیری است.

گفتگوهای تربیتی قرآن

خدای متعال در گفتگوهای قرآنی جریان گفتگوی بین دو طرف را روایت می‌فرماید و اغلب تنها گفتگو را نقل می‌کند و نتیجه‌گیری از آن را به عهده مخاطب می‌گذارد؛ گاهی از شخصی که

سخن شایسته بر زبان رانده است، ستایش به عمل می‌آورد و بدین ترتیب به مخاطب می‌فهماند که کدام سخن و عمل پسندیده است.

در این پژوهش این مجموعه گفتگوها مورد توجه است. پژوهشگران ۳۰ جزء قرآن کریم را مرور کرده، تمام گفتگوهای را که در آن دو طرف یا بیشتر در حال سخن گفتن در خصوص موضوعی هستند، استخراج نموده‌اند. این موارد ۱۳۲ گفتگو است. گفتگوهای قرآنی براساس کنشگران صحنه گفتگو چند دسته است که جدول شماره یک بیانگر آنها است:

جدول شماره ۱: دسته بندی کنشگران گفتگو در قرآن (مؤلف)

مردم	ملانک یا شیطان	رسولان الهی	کنشگر ۲
			کنشگر ۱
گفتگوی نوع ۷	گفتگوی نوع ۵	گفتگوی نوع ۱	خداوند متعال
گفتگوی نوع ۴	گفتگوی نوع ۳	گفتگوی نوع ۲	رسولان الهی
گفتگوی نوع ۶	—————	گفتگوی نوع ۳	ملانک یا شیطان
گفتگوی نوع ۸	گفتگوی نوع ۶	گفتگوی نوع ۴	مردم

گفتگوی نوع اول: گفتگویی است که میان خدای متعال و یکی از رسولانش^(۲) رخ داده است؛ مانند گفتگوی خداوند و ابراهیم(ع) در آیه ۱۲۴ سوره بقره و یا گفتگوی خداوند و حضرت زکریا(ع) در آیات ۳۸ - ۴۱ سوره آل عمران. همچنین گفتگویی که خداوند به صورت عام با تمام رسولانش مطرح کرده است در این دسته می‌گنجد؛ مانند گفتگویی که در آیات ۸۱ و ۸۲ سوره آل عمران برای گرفتن پیمان از پیامبران میان خداوند و رسولان الهی صورت پذیرفته است. گفتگوی نوع دوم: گفتگوی میان رسول با رسولی دیگر است که مصداق این نوع گفتگو، گفتگوی حضرت خضر و موسی(ع) است که در آیات ۶۵ تا ۷۸ سوره کهف به تصویر کشیده شده است.

گفتگوی نوع سوم: این نوع گفتگو میان ملانکه به عنوان کارگزاران خداوند با یکی از رسولان یا بندگان خاص خدا است؛ مانند گفتگوی فرشتگان با همسر حضرت ابراهیم(ع) در آیات ۶۹ تا ۷۳ سوره هود که درباره فرزنددار شدن در سن پیری است.

گفتگوی نوع چهارم: این نوع گفتگو میان رسولان با مردم^(۳) است که بیشترین فراوانی را در

میان گفتگوهای قرآنی داراست. خداوند هنگامی که رسولی را در میان قومی مبعوث می‌فرماید از او می‌خواهد تا مردم آن قوم را به دین خدا دعوت کند. محتوای این گفتگوها اغلب دعوت به پرستش خدای یکتا به جای پرستش غیر است.

گفتگوی نوع پنجم: این نوع گفتگو میان ملائکه با خداوند و هم‌چنین شیطان با خداوند اتفاق افتاده است؛ برای نمونه ملائکه در سوره بقره آیات ۳۰ تا ۳۳ طی گفتگویی اعتراض خود را به آفرینش انسان بیان کرده‌اند. هم‌چنین شیطان نیز در چند موضع از جمله آیات ۶۱ تا ۶۵ اسرا با خداوند به گفتگو می‌پردازد و خداوند او را به دلیل سجده نکردن بر انسان استیضاح می‌کند.

گفتگوی نوع ششم: این گفتگو، چنانکه پیداست، میان ملائکه یا شیطان با انسانهای عادی (و نه رسولان) است. یکی از شاهد مثالهای این سنخ گفتگو را در سوره نساء آیه ۹۷ می‌بینیم که ملائکه با گنهکاران در قیامت اتمام حجت می‌کنند و با اشاره به گستردگی زمین خداوند، کوتاهی را از جانب خود ایشان می‌دانند که هجرت ننموده‌اند.

گفتگوی نوع هفتم: این نوع گفتگو مواردی است که خداوند و مردم مستقیماً به گفتگو پرداخته‌اند؛ از مصادیق آن درخواست بخشش گنهکاران در قیامت از خداوند است که در آیات ۱۰۶ تا ۱۱۵ سوره مؤمنون شرح آن آمده است.

گفتگوی نوع هشتم: در این نوع از گفتگو، گروهی از مردم با گروه دیگر به گفتگو می‌پردازند. یکی از مصداقهای آن، که قرآن به تصویر کشیده، گفتگو میان بهشتیان و جهنمیان است. میان این دو گروه در مواضع مختلفی از برزخ و قیامت گفتگو در می‌گیرد؛ از جمله در سوره مبارکه اعراف آیه ۴۴ ذکر شده است که دوزخیان از بهشتیان درباره حق بودن وعده الهی می‌پرسند و آنان نیز پاسخ مثبت می‌دهند.

پژوهشگران با در نظر گرفتن تعریف گفتگوی تربیتی و ملاکهای آن، که به آن اشاره شد از میان گفتگوهایی که متربی در آن بشر است^(۴) به ۳۷ مورد گفتگوی تربیتی دست یافته، و آنها را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت در این پژوهش، تمام گفتگوهای قرآن بررسی نمی‌شود و تنها «گفتگوهای تربیتی قرآن» با تعریف ذکر شده مدنظر این پژوهش است.

یافته‌های پژوهش

اصول و روشهای گفتگو در قرآن

در این قسمت اصول و روشهایی که با مطالعه و تدقیق در گفتگوهای قرآنی استنباط شده است ذکر می‌شود. در ذیل هر اصل به توضیح روشهای آن اصل در آیات گفتگو پرداخته می‌شود. باید اشاره کرد که گرچه در این پژوهش سخن از روشها و اصول گفتگوی تربیتی است، این بدان معنا نیست که این موارد نباید با اصول و روشهای تربیت همپوشانی داشته باشد؛ چرا که اساساً در این پژوهش، گفتگو در ساحت تربیت مورد بررسی است. همپوشانی بعضی از روشهای گفتگوهای قرآنی با اصول و روشهای پذیرفته شده علم تعلیم و تربیت از سویی تصدیق کننده آن اصول و روشها است و از دیگرسو، گواه خوبی بر امکان و توان استفاده از «گفتگو» در عرصه تعلیم و تربیت است.

لازم به ذکر است از حیث سیر روشی، پژوهشگران ابتدا روشهای گفتگو را به دست آورده، و سپس از دسته بندی روشها به اصول دست یافته‌اند. در اینجا برای حفظ نظم ذهنی خوانندگان ابتدا هر یک از اصول و سپس روشهای متناظر با آن ذکر می‌شود.

۱- اصل رویارویی استدلالی و منطقی

یکی از نکاتی که در قرآن فراوان به چشم می‌خورد، ابتدای گفته‌ها بر استدلال است. در بسیاری از آیات قرآن این مسئله قابل مشاهده است. اساساً توصیه قرآن این است که دعوت به اسلام با روشهای منطقی صورت پذیرد^(۵). در گفتگوهای قرآنی نیز این اصل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار، و در بسیاری از گفتگوها حاکمیت فضای منطقی در گفتگو قابل درک است. روشهای متناظر با این اصل، که در گفتگوهای قرآنی یافت شد به این شرح است:

۱-۱- نقد مبانی و پیشفرضهای متربی

یکی از روشهایی که در گفتگو به متربی کمک می‌کند بتواند منطقی بیندیشد و به جای حب و بغضا، حاکمیت منطق را بر فضای گفتگو بپذیرد، این است که پیشفرضهای غلط او در هم شکسته شود. در واقع هنگامی که متربی سخنی بر زبان می‌آورد که آن سخن بر مبنایی مبتنی است، اگر عدم صحت این مبنا آشکار شود، منطقی آن سخن نیز اعتبار خود را از دست می‌دهد؛ لذا بی اساس شمرده و رد می‌شود. این روش، رویارویی منطقی است که فضایی استدلالی و عقلانی را بر گفتگو

حاکم می‌سازد.

بر این اساس در گفتگوهای قرآنی، آنجا که بناست با رویارویی منطقی، عدم صحت مطلبی آشکار شود از بیان عدم صحت مبانی کار آغاز می‌گردد؛ نمونه این روش در جریان حضرت ابراهیم(ع) و قومش دیده می‌شود در آیات ۵۲ تا ۵۴ سوره انبیا زمانی که می‌فرماید: إِذْ قَالَ لِأَيُّهَا قَوْمِي مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ * قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ * قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ حضرت به پدر و قومش می‌فرماید چیست این تمثالها که شما می‌پرستید و قوم پاسخ می‌دهند که ما پدرانمان را بر عبادت این بتها یافتیم [و به همین علت آنها را می‌پرستیم]. ابراهیم با این تعبیر بت‌هایی را که در نظر آنها فوق العاده عظمت داشت، شدیداً تحقیر کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۴۳۲) و در ادامه به ایشان فرمود هم شما و هم پدرانتان در گمراهی آشکار هستید.

حضرت ابراهیم(ع) با این شکل بیان، سخن ایشان را گمراهانه معرفی می‌کند. ایشان به عنوان دلیل پرستش خود، روش پدران را مطرح کردند، اما حضرت اساساً صحت عمل پدران (که پیشفرض قوم است) را زیر سؤال می‌برد و در واقع به واسطه آن، اصل عمل فعلی ایشان را نیز زیر سوال برده است.^(۶)

۲ - ۱ - ارائه پاسخ جدلی (با استفاده از مثال نقض)

یکی دیگر از روش‌هایی که در گفتگو قابل استفاده، و از اقسام رویارویی منطقی با مرتبی است، استفاده از پاسخ جدلی در کلام است. در تعریف جدل گفته اند صنعتی است با استفاده از استقرا یا قیاس جدلی برای اقناع و الزام مخاطب به امری (ابن سینا، ۱۴۰۴ق). هنگامی که مرتبی می‌خواهد سخن مرتبی را به شیوه‌ای منطقی و استدلالی در گفتگو رد کند، می‌تواند از این روش بهره‌گیرد. چون آن اصل کلی که مورد پذیرش مرتبی است با نقض شدن یک مورد از کلیت ساقط می‌شود.

نمونه این عمل را در گفتگوی نمرود و ابراهیم می‌بینیم. شرح این گفتگو چنین است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: آیا ندیدی کسی [=نمرود] که با ابراهیم درباره پروردگارش مجاجه و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود؛ هنگامی که ابراهیم گفت «خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» او گفت «من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم!» ابراهیم

گفت «خداوند، خورشید را از افق مشرق می آورد؛ (اگر راست می گویی که حاکم بر جهان هستی تویی،) خورشید را از مغرب بیاور!» (در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی کند (بقره/۲۵۸). حضرت ابراهیم (ع) ابتدا استدلال می کند که پروردگار من کسی است که می میراند و زنده می کند؛ اما نمرود که نتوانست با سخن منطقی معارضه کند به مغالطه دست زده ادعا می کند که او نیز می تواند چنین کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۳۶)؛ در مرحله بعد حضرت ابراهیم (ع) به جای بحث درباره مغالطه نمرود به گونه ای جدلی موردی دیگر را به میان می آورد و چنین پاسخ می دهد که خداوند خورشید را از شرق می آورد؛ اگر می توانی تو آن را از مغرب بیاور. این پاسخ، مخاطب را در جای خود میخکوب می کند و به اصطلاح منطقیون اسکات خصم صورت می پذیرد. در واقع نمرود توانایی پاسخ به مثال نقض را نداشت و به همین دلیل سخن اولیه وی نیز زیر سؤال رفت.

۲ - اصل ارتقای سطح معرفتی متربی

توجه خاص به ارتقای سطح معرفتی متربیان یکی از ضروریات فرایند گفتگوی تربیتی است. گرچه توصیه شده است که با مردم در حد فهم خودشان سخن گفته شود^(۷)؛ این گام اول است و نمی توان همیشه حد گفتگو را در همان سطح فعلی معرفت متربی نگاه داشت؛ بلکه لازم است طی گفتگو سطح معرفتی او ارتقا یابد تا مفهوم رشد نهفته در تربیت معنا پیدا کند. در راستای این اصل روشهای ذیل از گفتگوهای قرآنی استخراج شده است:

۱ - ۲ - تعلیم پیشفرض صحیح

این روش غالباً در موقعیتهایی مورد استفاده قرار می گیرد که متربی سخنی بر زبان رانده و آن را مبتنی بر پیشفرضی بیان کرده و حال، مربی که آن مطلب را ناصحیح یافته است، علاوه بر رد پیشفرض نادرست متربی، پیشفرض صحیح را نیز جایگزین آن می کند.

نمونه ای از این روش را در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره هود در گفتگوی حضرت نوح (ع) با خداوند در مورد نجات فرزندش می بینیم: «و نادى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ. قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطَكُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»: نوح به پروردگارش عرض کرد «پروردگارا! پسر من از خاندان من است و وعده تو (در مورد نجات خاندانم) حق است و تو از همه حکم کنندگان برتری!» فرمود «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است [= فرد ناشایسته ای است!] پس، آنچه

را از آن آگاه نیستی از من مخواه! من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی!» در این گفتگو حضرت نوح(ع) از خداوند می‌خواهد تا فرزندش را که از اهل اوست نجات دهد؛ اما خداوند خیر از نا اهلی فرزند می‌دهد و می‌فرماید او از اهل تو نیست. او اساساً فرد ناشایسته‌ای است که بر اثر بریدن پیوند مکتبش از تو، پیوند خانوادگی به چیزی شمرده نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۱۵). در واقع پیشفرض اهلیت را رد، و پیشفرض جدیدی - غیر صالح بودن فرزند - را جایگزین می‌کند.^(۸)

۲ - ۲ - ارائه پاسخهای دوسطحی

همان‌گونه که در مورد قبل اشاره شد، مربی باید ابتدا با سطح معرفتی مرتبی آغاز، و در صورت صلاحدید برای ارتقای او سطحی بالاتر را مطرح کند. در گفتگوهای قرآنی این جریان به چشم می‌خورد که گاهی مربی در پاسخ سؤال مرتبی، ابتدا پاسخی ساده و قابل فهم ارائه می‌کند که برایش قانع کننده باشد و در مرحله بعد پاسخی دقیقتر و جدی‌تر می‌دهد به همان گونه‌ای که آن موضوع در اندیشه خود مرتبی و یا حتی بالاتر از آن در حقیقت متجلی شده است؛ برای مثال می‌توان به سوره هود آیات ۲۵ تا ۳۴ اشاره کرد که بیان داستان حضرت نوح(ع) با قومش است. در این داستان در جایی مردم به حضرت اعتراض می‌کنند که چرا مستمندان و در کلام آنها "اراذل" را دور خود جمع کرده‌ای و پردشان نمی‌کنی. حضرت در پاسخ به این شیوه پاسخ می‌دهند: وَ يَا قَوْمِ مَنْ يُنصِرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتَهُمْ أَفَلَا تَدْعُرُون... وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنْ إِيذًا لِمَنِ الظَّالِمِينَ: و ای قوم من! اگر آنان را برانم، چه کسی مرا در برابر خدا یاری خواهد کرد؟ آیا عبرت نمی‌گیری؟... درباره کسانی که دیدگان شما به خواری در آنان می‌نگرد، نمی‌گویم خدا هرگز خیرشان نمی‌دهد. خدا به آنچه در دل آنان است آگاهتر است. [اگر جز این بگویم] من در آن صورت از ستمکاران خواهم بود (هود/ ۳۰ و ۳۱). می‌توان گفت آنجا که فرموده است اگر من آنها را طرد کنم چه کسی مرا یاری کند، پاسخ اولیه است و در حد فهم مخاطبان، و تنها آنها را به سطح اقناع می‌رساند اما پاسخی که افزایش معرفت برایشان به دنبال دارد، پاسخ دوم است که «به فرض که گفته شما راست باشد و آنها اراذل و اوباش باشند، خدا از درون جان آنها و نیاتشان آگاه است. من که جز ایمان و صداقت از آنها چیزی نمی‌بینم و به همین دلیل وظیفه دارم آنان را بپذیرم. من مأمور به ظاهرم و بنده شناس خداست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۷۸). این پاسخ سطح معرفتی بالاتری را ارائه می‌کند و موجب ارتقای سطح معرفتی

متربی می شود.^(۹)

۳- اصل ایجاد مشارکت

این اصل بیانگر تأثیر معنادار مشارکت متربی در فرایند تربیت بر میزان تأثیرپذیری وی از این فرایند است. گفتگو نیز اساساً بر پایه مشارکت طراحی شده، و بنیان آن بدون مشارکت طرفین متزلزل است. در گفتگوهای قرآنی این اصل بارها به کار گرفته شده، و تأثیر مثبت آن بر متربی مشهود است. براین اساس روشهای دوگانه زیر را از گفتگوهای قرآنی به دست آورده‌ایم:

۱- ۳- استفاده از موقعیت عملی

این روش برای تفهیم مفهومی به متربی صورت می‌پذیرد (حال یا بر اساس درخواست شخص متربی و یا بر اساس صلاحدید مربی). ساختار این روش اقتضا دارد که متربی به گونه‌ای عملیاتی وارد فرایند شود و همچون بازیگر صحنه گفتگو در موضوع مورد نظر به صورت عملی مشارکت - کند. همچون جریان عزیر که میرانده شد و سپس با درک وضع خود، چگونگی زنده شدن را در قیامت فهم نمود و یا حضرت ابراهیم(ع)، که از چگونگی معاد جسمانی از خداوند پرسید و در جریان گفتگو به مشارکت گرفته شد. آیه ۲۶۰ سوره بقره این جریان را این گونه به تصویر می‌کشد: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ و (به یاد بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی.» فرمود «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!» عرض کرد «آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد.» فرمود «در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن)، قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز)؛ سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، سرعت به سوی تو می‌آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است و هم توانایی بر جمع آنها دارد)». ابراهیم(ع) درخواست روشن شدن حقیقت کرده است؛ اما از راه بیان عملی؛ یعنی نشان دادن، نه بیان علمی به احتجاج و استدلال (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۶۲).

۴- اصل توجه به انگیزه

انگیزه‌مند بودن یا نبودن متربی در فرایند گفتگو بر پربار بودن آن تأثیر بسزایی دارد. این اصل

از سویی موجب توجه بیشتر مربی به جریان گفتگو می‌گردد و از سوی دیگر تأثیرگذاری را در وی افزایش می‌دهد؛ چنانکه در گفتگوهای قرآنی ملاحظه می‌شود، مربیان در صحنه گفتگو از این اصل بهره برده‌اند. توجه به انگیزه و انگیزه‌سازی در مربی به روشهای زیر قابل دستیابی است:

۱ - ۴ - بیان نیاز مربی به بحث

اگر موضوع مورد بحث به هر شکلی از نیاز مربی سرچشمه گرفته باشد و در یکی از مجموعه نیازهای او (روانی، عاطفی، معرفتی، معنوی و مادی) بگنجد و مربی این نیاز را بداند، می‌تواند از این مسئله در فرایند گفتگو بهره برد. در واقع این نیاز زمینه را برای افزایش مشارکت و توجه بیشتر مربی نسبت به بحث فراهم می‌کند؛ برای این منظور مربی می‌تواند گفتگو را از مسائلی آغاز کند که می‌داند برای مربی اهمیت دارد و در حوزه نیازهای اوست.

در گفتگوی اولیه پیامبران با اقوامشان عبارتی هست که به نظر می‌رسد از این دسته باشد؛ زمانی که رسول به قومش می‌فرماید: «فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ او به آنان گفت «ای قوم من! (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست! (و اگر غیر او را عبادت کنید) من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم!». نوح (علیه‌السلام) به این دلیل که به مردم بفهماند که او خیرخواه آنان است، می‌خواهد مراتب دلسوزی خود را نسبت به آنان برساند و می‌گوید ای قوم من!، آن گاه اولین پیشنهادی که به آنان می‌کند، این است که بیاید به دین توحید بگرایید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۱۸). در اینجا مربی نیاز عمومی انسان را به داشتن معبود مدنظر قرار داده و در واقع تنها حالت رفع نیاز را به پرستش ذکر کرده و تنها اله را خدای یکتا خوانده است. در این وضع، مربی اگر دقت لازم را داشته باشد، هوشیار می‌شود و به ادامه سخنان نیز گوش فرا می‌دهد؛ چرا که کلام از نیاز او آغاز شده است. زمانی که نیازی در او هست و کسی آمده است که از تنها راه رفع آن نیاز سخن می‌گوید در چنین موقعیتی عقلاً انگیزه مربی برای شنیدن و مشارکت او در بحث افزایش پیدا می‌کند.^(۱۰)

۲ - ۴ - یادآوری داشته‌های مربی

هر انسانی داشته‌های مثبت خود را دوست دارد؛ همان که در کلام اسلام نعمت نامیده می‌شود. زمانی که مربی شروع به سخن، و از نعمات آغاز می‌کند، نوعی انگیزه برای توجه به این گفتگو در مربی شکل می‌گیرد، این عمل در واقع نوعی تقویت مثبت است.

پیامبران الهی در گفتگوهای خود، نعمات الهی را یادآور می‌شوند. حضرت موسی (ع) در سوره

مائده آیه ۲۰ هنگامی که می‌خواهد به متریان، تکلیفی واگذار کند، قبل از آن می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَءَاتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ»: او به آنان گفت «ای قوم من! (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست! (و اگر غیر او را عبادت کنید) من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم!». منظور از آن، نعمتهایی است که خدای تعالی بر بنی اسرائیل ارزانی داشته و آن را به ایشان اختصاص داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۳۵). با این سخن حضرت در آنان برای شنیدن سخن و ورود به این گفتگو انگیزه ایجاد می‌کند. البته بیان این نعمات می‌تواند اثر تذکری نیز در مخاطب داشته باشد و اگر گفته شود رسولان با نیت تذکر خیر به متریان خود، این سخنان را بر زبان جاری می‌ساخته‌اند، بیراهه نخواهد بود^(۱۱).

۵ - اصل رویارویی واقع‌بینانه

مربی و متربی هر دو در عالم واقع زندگی می‌کنند و با آن در ارتباط هستند. لازم است تربیت، متناسب با همین عالم و برای ایجاد آمادگی در متربی برای زندگی در آن و سایر ارتباطات مقتضی انجام پذیرد. این اصل به این نکته مهم توجه می‌دهد که لازم است متربی را با وضعیت واقعی تربیت کرد؛ تربیتی که در محیطی آزمایشگاهی و یا به شکل قرنطینه‌ای و به دور از عوامل موجود در جهان واقع انجام پذیرد، متربی را نمی‌تواند برای زندگی واقعی آماده کند. این توضیح در بیان ضرورت رویارویی واقع‌بینانه بیرونی ذکر شد. اما می‌توان نوع دیگری از این نوع رویارویی را تحت عنوان رویارویی واقع‌بینانه درونی نیز مطرح کرد که صرفاً به محیط آموزشی مرتبط نیست بلکه طی آن فرد به واقع بینی درونی نسبت به خویشتن فرا خوانده می‌شود.

۱ - ۵ - رو به رو کردن متربی با محدودیتهای عمل

این روش بیانگر این است که در گفتگو باید متربی را به هر قیمتی با واقعیت روبه‌رو کرد. حتی اگر آن واقعیت خوشایند وی نباشد و لازم باشد موانع و محدودیتها را به او یادآور شد، نباید از بیان آن خودداری کرد. گرچه در این میان بهتر است ملاحظاتی را برای از دست ندادن انگیزه مدنظر داشت از سوی دیگر ضروری است متربی از محدودیتهای پیش رو آگاهی داشته باشد تا بنا به وضعیتی که در آن قرار گرفته است، تصمیم‌گیری، و رویارویی بهتری با مسائل کند. این شکل از رویارویی واقع‌بینانه، شکل بیرونی این نوع رویارویی است.

در سوره یونس آیه ۱۵ نمونه‌ای از این روش را می‌بینیم؛ آنجا که رسول اکرم در پاسخ کسانی

که توقع دارند ایشان قرآن دیگری بر آنها نازل کند، می‌فرماید: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِهِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»: بگو «مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم جز آنچه را به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. اگر پروردگام را نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم». بگو من مالک آن نیستم - و یا بگو چنین حقی ندارم - که قرآن را از پیش خود مبدل کنم برای اینکه قرآن کلام من نیست تا قسمتی از آن را با کلام دیگری عوض کنم، بلکه قرآن وحی الهی است که پروردگام مأمور ساخته از آن پیروی کنم و غیر آن را پیروی نکنم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۳۶). حضرت این محدودیت را بر آنها مکشوف، و بیان می‌کند که من از سوی خود قدرت تغییر آن را ندارم تا متریان انتظارات خود را با موقعیت تطبیق دهند و بتوانند واقع‌نگرانه با مسائل کنار آیند^(۱۲).

۲ - ۵ - دعوت متربی به واکاوی درونی خویش

همان‌طور که اشاره شد، یکی از ابعاد رویارویی واقع‌بینانه، شکل درونی آن است؛ به این معنا که به متربی پیاموزیم نه تنها به محیط، واقع‌بینانه بنگرد بلکه با درونیات خویش نیز با رویکردی واقع‌بینانه روبه‌رو شود. یکی از واقعیت‌هایی که هر فرد باید در مورد خود بداند و واقع‌بینانه به آن بنگرد، نیتها و خواسته‌های درونی است. در این روش اغلب با استفاده از پرسش این مسئله به متربی گوشزد، و او به واکاوی و بازبینی درونی خویش دعوت می‌شود.

نمونه این روش در آیه ۲۴۶ سوره بقره ذکر شده است؛ زمانی که بنی‌اسرائیل از پیامبران خود درخواست فرشته‌ای برای جنگ کردند و طالوت بر آنها مبعوث شد. قوم عرضه داشتند: «إِنَّمَا نَبَاؤُكَ كَذِبٌ إِلَّا مَنِ ابْتَلَاهُ رَبِّي فَأُوتِيهِ فَاسْتَبْرَأْ» برای ما فرماندهی مبعوث کن تا در راه خدا جنگ کنیم. در برابر این درخواست قوم، حضرت فرمودند: «قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا»: آیا احتمال نمی‌دهید، اگر جنگ بر شما مقرر شود، جنگ نکنید و سر به نافرمانی بزنید؟ پیامبرشان که از وضع آنان نگران بود و آنها را ثابت قدم در عهد و پیمان نمی‌دید به آنها گفت اگر دستور پیکار به شما داده شود، شاید (سریچی کنید و) در راه خدا پیکار نکنید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۳۶). با این پرسش مربی این گفتگو می‌خواهد متریان را به واکاوی درونی وادارد تا آنها با خود بیندیشند که آیا واقعا برای جنگیدن، طلب فرمانده کرده‌اند یا اهداف دیگری در میان است؛ هم‌چنین در این میان به نوعی با ایشان اتمام حجت می‌کند که شما فرمانده طلب کردید و من درخواست را اجابت کردم؛ از این پس اگر سر باز زنید، علت را باید در خودتان و نیتهايتان جستجو کنید؛ زیرا دیگر

بهبانهای باقی نمی‌ماند.

۶ - اصل به کارگیری انگیزه صیانت از نفس

ویژگی حب نفس و صیانت از نفس با ذات آدمی گره خورده، و در همه انسانها مشترک است. انسان بر اساس این ویژگی خود را دوست دارد و هر آنچه به سودش باشد، ناخواسته در او کشش ایجاد می‌کند و خواستار آن است و بالعکس از هر آنچه به ضررش باشد گریزان است. از این ویژگی می‌توان به این روشها در گفتگوی تربیتی بهره برد.

۱ - ۶ - انذار (بیان عاقبت عمل نکردن به تکلیف)

فرد در این روش از عاقبت منفی عملی آگاه، و از آن برحذر داشته می‌شود. متناسب اندازی که به فرد داده می‌شود، او تصمیم می‌گیرد که چه رفتاری را از خود نشان دهد. در گفتگوهای قرآنی انذار بیشتر در قالب بیان عاقبت عمل نکردن به تکلیف و انذار شده بیان شده است؛ برای نمونه به آیه ۷۳ سوره اعراف اشاره می‌شود: «... قَدْ جَاءَ تَكْوِينُكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»: دلیل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آمده، این «ناقه» الهی برای شما معجزه‌ای است؛ او را به حال خود واگذارید که در زمین خدا (از علفهای بیابان) بخورد! و آن را آزار نرسانید که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت. حضرت صالح به ایشان توصیه کرده است که از آزادی آن جلوگیری نکنند و تهدید فرموده است که اگر آسیبی به آن برسانند، یا آن را بکشند به عذاب دردناکی دچار می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۲۹). در چنین مواردی انذار سبب می‌شود که مرتبی به دلیل ترسی که از عاقبت ذکر شده دارد در انجام دادن یا ندادن تکلیف بیندیشد. این روش در واقع به شکل تقویت منفی اثرگذار است^(۱۳).

۲ - ۶ - تبشیر

تبشیر نقطه مقابل انذار است و به تقویت مثبت مرتبی می‌پردازد. در این روش مخاطب به کاری دعوت، و یا پیامدهای مثبت امری بیان می‌شود تا در او انگیزه برای کسب آنها ایجاد، و به همین دلیل به سمت عمل به آن سوق پیدا کند. قرآن در مواضع مختلف و در وعده‌های اخروی که به مؤمنان می‌دهد از این روش استفاده می‌کند. در گفتگوهای قرآنی نیز از روش تبشیر استفاده شده است؛ برای نمونه به آیه ۶۱ سوره هود اشاره می‌شود زمانی که حضرت صالح (ع) خطاب به قومش می‌فرماید: «فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ»: از قوم دعوت می‌کند که از خدای متعال

آمزش بطلبند و به سوی او بازگردند و این گونه بشارت می‌دهد که پروردگرم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت‌کننده (خواسته‌های ایشان) است.

۷ - اصل یادآوری (تذکار)

یکی از اصول مهمی که در گفتگو می‌تواند سودمند باشد، اصل یادآوری یا تذکار است. طبق این اصل، یادآوری دانسته‌های متربی به او، موجب یادگیری و افزایش معرفت در وی می‌شود. البته می‌توان گفت اصل تذکار بجز دانسته‌های پیشینی متربی، سایر معارف را نیز شامل می‌شود؛ اما مواردی که در میان گفتگوهای قرآنی یافت شد، غالباً شامل دانسته‌های فراموش شده متربی بود که مربی در قالب پرسش در صدد یادآوری آنها به وی است. یادآوری در قالب عرضه پرسش سبب می‌شود تا متربی احساس تحمیل فکر نداشته باشد و علاوه بر این در فرایند پاسخدهی قدرت انتخاب در تأیید یا عدم تأیید آن را داشته باشد.

۱ - ۷ - ارجاع به فطرت از طریق پرسش

یکی از روشهایی که برای یادآوری در گفتگوهای قرآنی به کار برده شده است، پرسش برای بازگرداندن فرد به فطرت است. هدف اصلی چنین پرسش‌هایی سؤال و پاسخ نیست بلکه هدف این است که متربی با شنیدن پرسشی به شکل استفهام انکاری به فکر واداشته شود و به فطرت خود رجوع کند؛ آن گاه پاسخ اصلی را در درون خود بیابد.

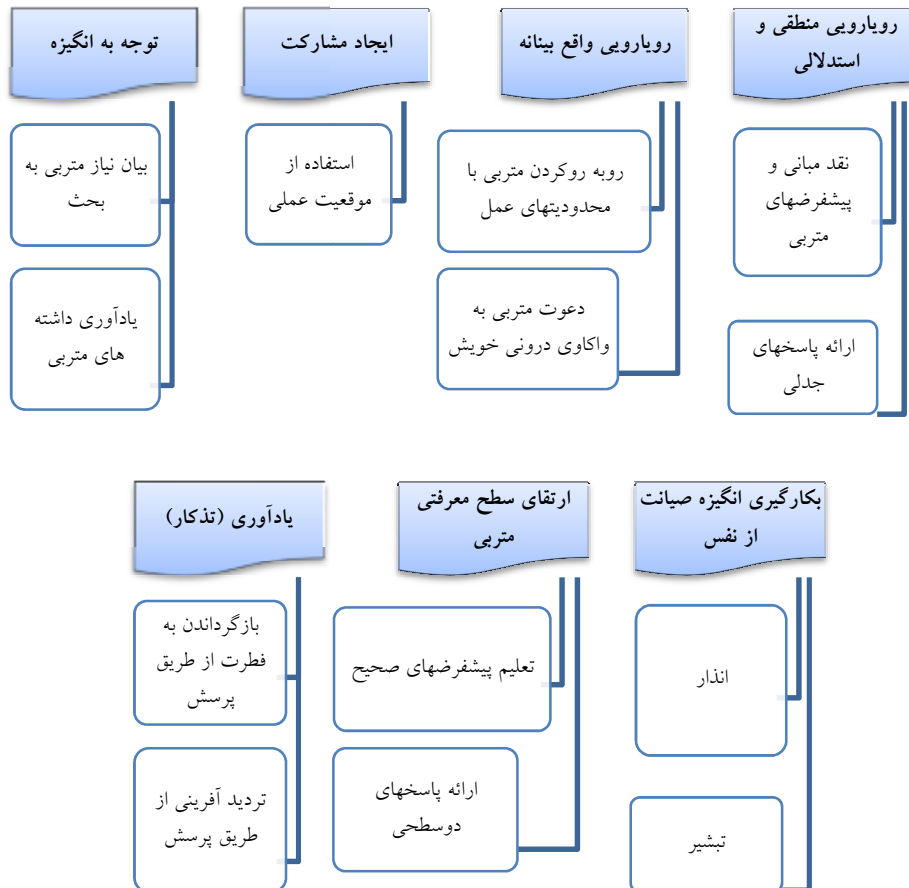
در قرآن کریم چنین پرسش‌هایی در مواضع مختلف از انسان صورت پذیرفته است. در گفتگوها نیز این قبیل پرسش‌ها دیده می‌شود؛ برای نمونه می‌توان به آیه ۳۹ سوره یوسف اشاره کرد، زمانی که حضرت یوسف (ع) در میانه گفتگو با دو رفیق زندانی خود در زمینه تعبیر خواب پرسشی مطرح می‌کند: «یا صاحِبِی السَّجْنِ ۚ اَرُبَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ اَمْ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»: ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند یا خداوند یکتای پیروز؟! گویی یوسف (ع) می‌خواهد به آنها حالی کند که چرا شما آزادی را در خواب می‌بینید؛ چرا در بیداری نمی‌بینید؟ چرا؟ آیا جز این است که این پراکندگی و تفرقه و نفاق شما، که از شرک و بت پرستی و ارباب متفرقون سرچشمه می‌گیرد، سبب شده است که طاغوت‌های ستمگر بر شما غلبه کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۴۱۱). در واقع حضرت با این پرسش، آنان را به فطرت حق پرستان ارجاع می‌دهد تا با جستجوی درونی، پاسخ آن را بیابند^(۱۴).

۲-۷- تردید آفرینی از طریق پرسش از بدیهیات عقلی

یکی دیگر از روشهای تذکار، که مشابه روش قبلی است، تردید آفرینی در مرتبی از طریق پرسش از اوست. تفاوت در این است که در این مورد مرتبی پیرو تفکری است و ادعایی دارد و مرتبی می‌خواهد در فکر فعلی او تردید ایجاد کند اما در مورد قبلی از جانب مرتبی مطلبی ارائه نشده بود. چنین پرسشی اگر درباره بدیهیات عقلی باشد، فرد را به تفکر درونی وامی‌دارد و اعتقاد او را به چالش می‌کشد که سازگاری با این بدیهیات ندارد و در نتیجه در انگاره ذهنی او تردید ایجاد می‌کند؛ به عنوان نمونه می‌توان به آیه ۴۲ سوره مریم اشاره کرد آنجا که حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا: آن گاه که پدرش را گفت ای پدر، چرا چیزی را که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه هیچ نیازی از تو برمی‌آورد، می‌پرستی؟ این جمله انکار توبیخی ابراهیم است نسبت به بت‌پرستی پدر. چیزی که هست در این جمله به جای اسم، تنها اوصاف آنها را ذکر کرده و فرموده است چرا چیزی می‌پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و این بدان منظور بوده که در ضمن اعتراض به دلیل آن هم اشاره کرده باشد و در ضمن بیان مدعی، حجت آن را هم آورده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۷۴). عدم صلاحیت پرستش چنین موجودی از بدیهیات عقلی است و با چنین پرسشی، مرتبی به تردید درباره فکرش واداشته می‌شود.

نمودار زیر اصول و روشهای بررسی گفتگوهای تربیتی قرآن را به صورت خلاصه نشان

می‌دهد:



نمودار شماره ۱: اصول و روشهای گفتگوهای تربیتی قرآن

نتیجه گیری

بر اساس آنچه در این نوشتار مطرح شد، روشن گردید که گفتگوهای تربیتی قرآن کریم، منبع غنی و ارزشمندی است که می توان از نکات آن برای استفاده در تعلیم و تربیت امروزی بهره گرفت. روش تربیتی «گفتگو»، که در این مقاله مورد بررسی بود، روشی ساده و در عین حال کاربردی در فضای تعلیم و تربیت است که به نظر می رسد با افزایش پژوهشها و پشتوانه های نظری در این زمینه، می توان در حوزه عمل آن را قوت بخشید و در کنار سایر روشهای متربی محور از

آن بهره جست.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، ۱۳ روش گفتگو از گفتگوهای تربیتی قرآن به دست آمد که از طریق آنها به هفت اصل کلی درباره گفتگو رسیدیم. این اصول و روشها به این شرح است: اصل رویارویی منطقی و استدلالی (روش نقد مبانی و پیشفرضهای متربی، روش ارائه پاسخهای جدلی)، اصل رویارویی واقع بینانه (روش روبه‌رو کردن متربی با محدودیتهای عمل، روش دعوت متربی به واکاوی درونی خویش)، اصل ایجاد مشارکت (روش استفاده از موقعیت عملی)، اصل توجه به انگیزه (روش بیان نیاز متربی به بحث، روش یادآوری داشته‌های متربی)، اصل به کارگیری انگیزه صیانت از نفس (روش انذار، روش تبشیر)، اصل ارتقای سطح معرفتی متربی (روش تعلیم پیشفرض صحیح، روش ارائه پاسخهای دوسطحی) و اصل تذکار (روش ارجاع به فطرت از طریق پرسش، روش تردیدآفرینی از طریق پرسش).

ناگفته نماند به دلیل اینکه در این روش پژوهشی، تدبیر و تحلیل پژوهشگر دخیل است و منبع مورد بررسی نیز کتاب عظیم ذوبطونی همچون قرآن است، ادعا نمی‌شود که اصول و روشهای قابل استخراج از گفتگوهای قرآنی به موارد ذکر شده محدود است. در عین حال این اصول و روشها، الگوی عملی قرآنی برای استفاده در تعلیم و تربیت اسلامی است و می‌تواند با در نظر گرفتن ملاحظاتی برای اجرا به جامعه تعلیم و تربیت عرضه شود. این پژوهش بنیادی، گامی آغازین در حوزه «نظر» است که با هدف وارد کردن آموزه‌های قرآنی به عرصه تعلیم و تربیت اسلامی انجام پذیرفته است و بیان جایگاه کاربست یکایک این موارد در حوزه «عمل»، مجال موسع دیگری را می‌طلبد. انتظار می‌رود بررسی این اصول و روشها و امکان سنجی کاربست آنها در فضای تعلیم و تربیت کنونی کشورمان در پژوهشهای بعدی و توسط فعالان عرصه تربیت، که در ارتباط مستقیم با متریان هستند، دنبال شود تا بتوان از آموزه‌های والای این کتاب مقدس به صورت کاملاً عملیاتی در جامعه تعلیم و تربیت بهره‌گیری نمود. امید است به عنایت قرآن کریم و با همت پژوهشگران، مواد مورد نیاز تربیت اسلامی با تکیه بر منابع اصیل اسلام وارد عرصه تعلیم و تربیت شود.

یادداشتها

۱- وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (انعام/ ۵۹).

۲- در این معنا کسانی چون حضرت مریم و حضرت خضر نیز تحت عنوان کلی بندگان خاص خدا در تعریف در نظر گرفته شده‌اند؛ اما چون غالب موارد رسولان هستند، این عنوان بر مجموع آنها نهاده شده است.

- ۳- منظور از مردم انسانهای عادی است؛ شامل اقوام پیامبران، معاندان، کافران، مشرکان و مؤمنان.
- ۴- متخصصان تعلیم و تربیت، انسان را موضوع تربیت معرفی می کنند (باقری و سجادیه، ۱۳۸۴). از این حیث لازم است الگویی که این روش از آن الهام گرفته می شود، نیز مطابق با واقع باشد و لذا گفتگوهایی که میان خداوند با ملائک یا شیطان صورت گرفته از عرصه بررسی این پژوهش خارج است.
- ۵- ادع الی سبیل ربک بالحکمه و المواعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن (نحل/۱۲۵)
- ۶- جریان گفتگوی حضرت ابراهیم با قومش در آیه ۲۵۸ سوره مبارکه بقره از موارد دیگر این روش است.
- ۷- «کلم الناس علی قدر عقولهم» (غیرالحکم، ج ۱: ۱۷۶).
- ۸- جریان گفتگوی حضرت یوسف با دو زندانی که در آیه ۴۰ سوره مبارکه یوسف بیان شده نیز از موارد این روش است.
- ۹- گفتگوهای به تصویر کشیده شده در آیات ۲۴۶ تا ۲۴۸ بقره و آیات ۱۰۶ تا ۱۱۶ شعرا، موارد دیگر استفاده از این روش است.
- ۱۰- سایر مصداقهای استفاده از این روش در گفتگوهای قرآن بدین شرح است: ۵۹ اعراف، ۶۵ اعراف، ۷۳ اعراف، ۵۰ هود، ۶۱ هود، ۸۴ هود.
- ۱۱- این روش در آیات دیگری چون آیات شریفه ۶۹ اعراف، ۷۴ اعراف و ۱۳۲ شعرا نیز دیده می شود.
- ۱۲- این روش هم چنین در جریان گفتگوی حضرت موسی و خضر هم قابل مشاهده است که در آیات ۶۵ تا ۷۸ سوره مبارکه هود به آن اشاره شده است.
- ۱۳- این روش در موارد دیگری از گفتگوی پیامبران نیز دیده می شود؛ از جمله ۲۱ مائده، ۱۱۵ مائده، ۱۳۵ شعرا، ۴۳ هود، ۴۶ هود، ۶۴ هود، ۹۳ هود، ۶۱ طه و ۶۸ کهف.
- ۱۴- دیگر مصداق این روش در گفتگوهای قرآنی عبارت است از: ۹۷ نساء، ۲۲ اعراف، ۶۳ اعراف، ۶۳ هود، ۸۸ هود، ۴۲ مریم، ۵۲ انبیا، ۶۶ انبیا، ۷۲ شعرا، ۱۰۶ شعرا، ۱۲۴ شعرا، ۱۴۶ شعرا، ۱۶۵ شعرا، ۱۷۷ شعرا و ۵۴ نمل.

منابع فارسی

قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

----- (۱۳۹۰). مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی

ایران

ابن سینا (۱۴۰۴ق). الشفاء. ج ۳. قم: افست.

بازرگان، فریدون (۱۳۵۱). بحران دانشجویی و شیوه گفت و شنود. مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه

تهران. ش ۴: ۱۳ تا ۲۵.

باقری، خسرو (۱۳۸۷). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر علمی و فرهنگی.

باقری، خسرو؛ سجادیه، نرگس (۱۳۸۴). عاملیت آدمی از دیدگاه ریچارد رورتی و پیامدهای آن در تربیت اجتماعی. نوآوری های آموزشی. ش ۱۳: ۱۱۱ تا ۱۳۲.

جعفر نژاد، سید ابوالفضل (۱۳۸۶). پیشگامان گفتگو در میان فلاسفه. سایت دایره المعارف طهور

<http://www.tahoordanesh.com>

رهبری، مهدی (۱۳۸۵). هرمنوتیک و سیاست. تهران: کویر.

صفری، حمزه (۱۳۸۱). مقدمه ای بر گفتگوی پیامبران با ملتها. فراز و فرود تمدنها در قرآن. همدان: نشر نور علم.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فضل الله، محمدحسین (۱۳۸۶). گفتگو و تفاهم در قرآن کریم. تهران: هرمس.

قزائنی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.

لسانی فشارکی، محمد علی (۱۳۸۹). همراه با پژوهش: روش تحقیق و پژوهش در قرآن کریم. رشد (آموزش قرآن). ش ۲۹: ۳ تا ۹.

محمدی ری شهری، محمد؛ برنجکار، رضا (۱۳۷۹). گفتگوی تمدن ها در قرآن و حدیث. ترجمه محمد علی سلطانی. قم: دار الحدیث.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

مهرمحمدی، محمود (۱۳۷۴). بررسی ابعاد نظری و عملی تعلیم و تربیت سؤال محور. مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران. ش ۵۴: ۶۳ تا ۷۶.

نیستانی، محمدرضا (۱۳۸۸). اصول و مبانی دیالوگ، روش شناخت و آموزش. تهران: نوآوران سینا.

منابع انگلیسی

Dixon, Nancy M. (1996). *Perspectives on dialogue making talk developmental for individuals and organizations*, Greensboro: Center For Creative Leadership

Zachry, W. (1985). *How I kicked the lecture habit: inquiry teaching in psychology*. Teaching of Psychology, 12, 129-131.

